

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۱۴

(۲۵۱- ۲۶۶)

ریشه‌شناسی چند واژه خویشاوندی در گویش بختیاری

سارا محمدی اوندی*

چکیده

هدف این پژوهش، بررسی واژه‌های خویشاوندی «تاته» (عمو)، «کچی» (عمه)، «هالو» (دایی)، و «بوتی» (خاله) در گویش بختیاری است و اینکه کدامیک از این واژه‌ها ریشه در خانواده هندواروپایی و کدامیک ریشه در خانواده‌های غیرهندواروپایی دارند. روش کار در کنار ریشه‌شناسی هر واژه، هم بررسی واژه‌های مدنظر در همه خانواده‌های زبانی در ارتباط با زبان‌های ایرانی و هم تطبیق آنان با گویش کردی است. سرانجام چنین برداشت شد که به احتمال بسیار، واژه «تاته»، نام‌آوا و ریشه در خانواده هندواروپایی؛ واژه «کچی» ریشه در ترکی-مغولی از خانواده آلتایی؛ واژه «هالو» ریشه در زبان اکدی از خانواده سامی؛ و واژه «بوتی» احتمالاً ریشه در زبان ایرانی باستان داشته باشد.

واژه‌های کلیدی: ایرانی باستان، گویش بختیاری، تاته، کچی، هالو، بوتی.

* کارشناسی ارشد، گروه ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایذه

bmsma60@gmail.com

مقدمه

گویش‌های ایرانی نو دنباله زبان‌های ایرانی باستان، مانند اوستا و فارسی باستان و... هستند که در زمینه نحوی و صرفی، وارث زبان مادری خود می‌باشند (معینی سام، ۱۴۰۲: ۵۶). گویش‌های ایرانی همچون حلقه‌های زنجیر به هم پیوسته هستند که هر یک شماری ویژگی‌های زبان‌های ایرانی باستان را به ارث برده‌اند. این گویش‌ها، دنباله زبان‌های ایرانی باستان هستند که ریشه در خانواده هندوایرانی و هندواروپایی دارند. از میان این گویش‌ها، گویش لری بختیاری از گروه گویش‌های جنوب غربی، دنباله زبان‌های ایرانی میانه غربی و فارسی باستان است و ویژگی‌های دستوری، واژگانی و آوایی آنان را به ارث برده است (Schmitt, 1989: 213). همانا، گویش‌ها اصالت و نیای خود را بهتر نشان می‌دهند و در کنار مباحث فرهنگی، ساخت دستوری و واژگانی آنان هم باید مورد پژوهش قرار گیرد؛ اما از آنجاکه گویش‌ها، بازتابی از نیای خود هستند، این واژه‌های کهن که در متون باستان اثری از آنان نیست و در گویش‌ها باقی ماندند، نیاز است مورد پژوهش قرار گیرند.

درباره پیشینه این پژوهش، نگارنده در کتب و مقالات اثری مشاهده نکرده است و تنها به این واژه‌ها در واژه‌نامه‌های هندواروپایی و غیرهندواروپایی و گویش‌های ایرانی اشاره شده است. از این رو، این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که ریشه و ساختار این واژه‌ها از کدام ساختار زبانی پیروی کرده است.

گویش بختیاری

لرها در کنار اینکه وارث فرهنگ و زبان پارسی باستان هستند، امروزه به لحاظ جغرافیایی، بیشتر همان جایی ساکن هستند که جایگاه دو تمدن ایرانی هخامنشی و ساسانی بوده است. هرودوت در مورد قبایل پارسی آورده که «قبایل پارسی بسیار بودند: آن‌هایی که کوروش را

در شورش بر ضد ماد یاری رساندند؛ پاسارگادی‌ها، ماراپی‌ها و ماسپی‌ها بودند و سرقبيله آنان پاسارگاد بود که خاندان هخامنشی یا خانواده سلطنتی پارس از آنان بود. دیگر قبایل پارسی پانثیالی، دروسی و گرمانی که همگی کشاورز بودند و دای، مردی، درویی و ساگارتی که همه گله‌دار بودند» (Herodotus, 1922, 1: 125-126). بختیاری‌ها به‌عنوان چادرنشینان کوه‌های زاگرس شناخته شده‌اند که بین مناطق کوهستانی و چراگاه‌ها در گردش هستند. این منطقه دارای درختان بلوط و ارتفاعات آن برای چندین ماه از سال برفی است (Anonby & Asadi, 2014: 15). البته، امروزه درباره پیشینه آنان روایاتی نقل شده است؛ برای نمونه در کتاب *خان‌ها و شاهان با ارجاع به تاریخ گزیده حمدالله مستوفی*^۱، یکی از طوایف لر به نام بختیاری را قومی می‌داند که برای نخستین بار در سده چهاردهم در اسناد تاریخی پدیدار می‌گردد که تحت نام طایفه از سوریه، همراه ۳۰ گروه دیگر، ۱۰۰ سال پیش از آن، یعنی در سده سیزدهم میلادی وارد ایران شدند (Garthwaite, 1983: 5).

مینورسکی لهجه‌های امروزی لری را کم‌وبیش همان لهجه‌های فارس دانسته است، اما می‌گوید زبان مشترک دال بر تبار مشترک نیست؛ بدین جهت نباید لر‌ها را عموزادگان پارس‌ها پنداشت. او در ادامه آورده که نتیجه‌گیری در مورد ویژگی‌های نژاد ایرانی کار آسانی نیست و هر کس تنها می‌تواند بر پایه تأثیرات و نشانه‌های کلی که در نقش برجسته‌های هخامنشی آمده، نتیجه‌گیری کند.^۲ احتمالاً شرایط سخت و کوچ برای یافتن چراگاه بر گونه فیزیکی این قبایل چادرنشین تأثیر گذاشته است (Minorsky, 1945: 6). در این رابطه، لوریمر آورده که از ویژگی‌های اندیشه‌ای، فیزیکی و آداب بختیاری‌ها می‌توان به این باور داشت که آنان از ایرانیان اصیل هستند و این امر هم در ویژگی‌های زبانی‌شان و هم در جغرافیای زندگی

^۱ Hamdalla Mustafi Qazvini, Tarikh Guzidah, edited by 'Abd al-Husain Nav'I (Tehran 1339).p 540

^۲ البته، سنگ‌نگاره‌های هخامنشی ادامه سنگ‌نگاره‌های میانرودانی هستند.

آنان آشکار است^۳ که سرزمینشان دارای یک سری از رشته‌کوه‌های بلند و مرتفع است که پارسیان را از دشت پهناور عربستان جدا می‌کرده و این ویژگی، زیستگاه و مرکز نژاد پارسیان را از دسترس اعراب دور می‌ساخت. بیشتر چنین می‌نماید که بختیاری امروزی، نمایندگان جدید پارسیان کهن بوده باشند که همین ناحیه را اشغال کرده بودند و سبک و شیوه زندگی آنان را از گذشته‌های دور دنبال می‌کنند (Lurimer, 1921: 1).

بختیاری یک گویش جنوب غربی در میان گویش‌های لری است که بیشتر از یک میلیون گویشور در ناحیه کوه‌های زاگرس ایران و نواحی دیگر دارد (Anonby & Asadi, 2014: 16). بر پایه تقسیمات گویش‌های ایرانی از زبان‌های ایرانی باستان، گویش لری با زیرشاخه‌هایی چون کهگیلویه و بویراحمدی، بختیاری و لرستانی به گویش‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۲). شناخته‌شده‌ترین زبان‌های ایرانی جنوب غربی، فارسی (ایران، خلیج فارس)، با گونه‌های دری و تاجیکی؛ لری و بختیاری (ایران غربی)؛ کومزاری^۴ (خلیج فارس)؛ گویش‌های غیرفارسی استان فارس متمرکز در شیراز، کازرون، سیوند و لار (ایران)؛ یهودی-تاتی (در جمهوری آذربایجان) هستند (Payne, 2009: 441). در این رابطه آمده که در جنوب ایران دو گروه گویشی وجود دارد که دارای شماری ویژگی‌های هستند که از فارسی نو آغازین جنوبی تحول یافته و با وجود این، هر یک جداگانه تحول یافته‌اند: ۱) گویش‌های لری (لری محض، بختیاری، بویراحمدی، ممسنی-کهگیلویه‌ای). ۲) گویش‌های فارس از خلیج فارس تا فارس مرکزی و غربی (Windfuhr, 2009: 418).

^۳ ارتباط و تطبیق لری‌های بختیاری با پارسیان کهن تنها محدود به گویش و ناحیه جغرافیایی آنان نمی‌شود. جدا از مباحث ژنتیکی، آداب، سنن، شیوه زندگی و باورهایی که در میان آنان رایج است، ریشه در دوران ایرانی باستان، آریایی و هندواروپایی دارد.

^۴ Kumzari

همان‌گونه که آمد، شماری هم لری (با لهجه‌های آن) و بختیاری را از گویش‌های جنوب و جنوب غربی آورده‌اند (Brown, 2009: 538).

واژه‌های خویشاوندی در لری بختیاری

تاته (عمو)

در گویش لری بختیاری، تاته به جای عمو کاربرد دارد (سرلک، ۱۳۸۱: ۷۶) و به دخترعمو یا پسرعمو، تاته‌زا tātezā گویند (علیرضایی، ۱۳۷۷: ۵۲). واژه دیگری که امروزه در میان بختیاری‌ها برای عمو به کار می‌رود، واژه āyā (آقا) است (Anoby and Asadi, 2018: 267) که در ترکی، آقا āyā به معنی برادر بزرگ‌تر، وام‌واژه در فارسی نو و لری است (Doefre, 1963: 133). در گویش‌های ایرانی در کردی، واژه =amo =عمو، =amo-jin زن‌عمو (Rizgar, 1993: 22) و در کنار آن، واژه tata نیز در کردی برای عمو به کار می‌رود (Qazzaz, 2000: 145). این واژه، قابل‌مقایسه با گویش‌های ایرانی شرقی tāt در یدغه و منجی (Morgenstierne, 1938: 256) و وخی tat، dod در شغنی، dada در تاجیکی به معنی پدر است (Morgenstierne, 1938: 456). در پشتو واژه tre با جمع truna به معنی عمو یا برادر پدر به کار می‌رود که از اوستایی *(p)tərwyā > tuirya می‌آید (David, 2014: 51 & Morgenstierne, 2003: 83). در کنار آن، در پشتو واژه‌هایی چون akā, amu, kākā/o به معنی عمو و kakej به معنی زن‌عمو است (Pashtoon, 2009: 42, 507, 560). همچنین، در گویش‌های هندوآریایی واژه kākka برای خویشاوند نرینه بزرگ‌تر به کار می‌رود که خود از دراویدی kakka به معنی عمو/دایی و در گویش مالایالی دراویدی به معنی برادر مادر و در دیگر گویش‌های دراویدی kako=عمو/دایی، kaku=پسر، kākī=دختر، kākō=برادر بزرگ‌تر، kākī=خواهر بزرگ‌تر، kāk=برادر، kākhi=عمه/خاله، کار رفته است (Turner, 1973: 153).

زبان‌های ایرانی باستان واژه‌ای معادل عمو یافت نشد و این فرایند می‌تواند به سبب ازمیان‌رفتن متون ایرانی بوده باشد.

در زبان سنسکریت از شاخه هندوایرانی که بیشترین پیوستگی را با زبان‌های ایرانی دارد، واژه عمو به شکل Tāta-gu آمده است و tāta (یونانی tetta، لاتین tata)، به معنی پدر است (Monier-williams, 1960: 442). در واژه مرکب از ستاک Tāta-gu، می‌توان برای واژه gu معنی برادر برداشت کرد (Turner, 1973: 327)، و نکته جالب‌توجه اینکه بختیاری‌ها برای برادر واژه gu/gau را به کار می‌برند. مایرهوفر واژه tāta را به شکل tataḥ =پدر و tatāmaha =پدربزرگ آورده است که ساختاری نام‌آوا مشابه واژه nana به معنی مادر دارد و در روسی به شکل tata آمده است (Mayrhofer, 1956: 471 & 616). در گویش‌های هندوآریان *tātiya به معنی پدرا نه در ریگ ودا آمده است (Turner, 1973: 328). واژه دیگر در سنسکریت برای عمو pitrivya است (Turner, 1973: 462 & Monier-williams, 1960: 627).

در هندواروپایی آغازین *d^hē-d^hē برای خویشاوندان بزرگسال پدربزرگ یا مادربزرگ، عمو و یا خاله به کار می‌رود. در یونانی μητην =مادربزرگ، ριθητ =خاله، عمه؛ در لیتوانی dēde/dēdis =عمو، دایی، در اسلاوی کهن dedъ =پدربزرگ، روسی ded =پدربزرگ به کار می‌رود (Bomhard, 2015: 601). در زبان‌های هندواروپایی فرایندی آوایی وجود دارد که به آن نام‌آوا گویند و یک واژه در اثر پژواک صدا، تکرار، تقلید، لکنت زبانی و آوای بچگانه پدید می‌آید. نمونه‌ای از این گونه واژه‌ها بابا، ماما، دادا، ننه و ... است (معینی سام، ۱۴۰۱: ۱۱۹ & Pokorny, 1930: 1225). در سکایی ختنی nāni =مادر، nāni dyai =من مادر را دیدم، یزغلامی nān =مادر، یدغه nīno، سنگلیچی، وخی و اوموری nān، وخی nanej =نامادر، فارسی نو nana =ننه، هندی باستان nanā =مادر، یونانی nanni =عمه/خاله

معنی می‌دهد (Baily, 1979: 179). اما در هندواروپایی از واژه‌هایی با ساخت آوای بچگانه می‌توان به *tata/tēta* اشاره کرد که در هندی باستان *tata*=پدر، پسر، آلبانی *tatē*=پدر، لاتین *tata*=پدر، کیمری *tad*=عمو، لتونی *tēta*=پدر؛ لیتوانی *tēta*=عمه، اسلاوی کلیسایی روسی *teta*=عمو، سوئدی *tätte*=ممه آمده است (Pokorny, 1930: 1708) (Makki, 2013: 595). برهان قاطع این واژه را بر وزن کاکا، لکنت و گرفتگی زبانی آورده است (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ۱: ۴۵۴).

در زبان‌های غیرایرانی برای واژه عمو در سومری *pa-bil-ga* و *šeš-ad-da*=برادر-پدر (Sallaberger, 2006: 546 Halloran, 2006: 257)؛ در اکدی هم *ahu* *abim*=برادر پدر، *maḥā'um*=عمو (Black and George, 2000: 8, 190) و واژه دیگر در اکدی *ammu* (Makki, 2013: 302)، از *am* (Hoftijzer and Jongeling, 1995: 866)؛ در عیلامی *i-ri* و مشتقات آن معنی عمو/دایی (Hinz and Koch, 1987: 774)؛ و در ترکی آلتایی *ēt'e*=خویشاوند بزرگ، *Ata-ka/Ete-ke*=پدر، عمو، به کار می‌رود. همچنین، در ترکی آغازین واژه *Iaka*=برادر و عموی بزرگ‌تر، *Abu*=پدر و عمو (Starostin and Dybo, 2018: 214, 281, 310, 523).

کچی (عمه)

واژه‌ای که در گویش لری بختیاری برای عمه به کار می‌رود، کچی یا کچی *kiči/keči* است (مددی، ۱۳۷۵: ۲۱۹) و از این رو، به دختر عمه *keči-zā* گویند (Anoby and Asadi, 2018: 192). در گویش کردی به عمه، مت *met* و *metik* گویند و دختر عمه را *yizmet* گویند (Rizgar, 1993: 125). در کردی به شوهر عمه یا شوهرخواهر *zava* گویند که البته می‌تواند به ریشه *gem* هندواروپایی برگردد که در واژه فارسی باستان *dāmātar** و اوستایی *zāmātar* به معنی داماد وجود دارد (Mallory and Adams, 1997: 53).

واژگان گویش‌های کردی متأثر از اوستایی، واج خیشومی *m* و لغزشی *w* در شماری واژه‌ها چون *zawa/zama* تغییر می‌کند. در این فرایند، یعنی تحول واج *ḡ/ḡ^h* هندواروپایی، کردی متأثر از اوستایی به *Z* و لری متأثر از فارسی باستان به *d* تبدیل می‌شود: اوستایی ریشه *zān*=دانستن، فارسی باستان ریشه *dān*=دانستن که در کردی *z/ḡānem*=می‌دانم، و در لری *dūnom*=می‌دانم، آمده است (معینی سام، ۱۴۰۱: ۱۲۲). در پشتو، واژه‌هایی که برای عمه به کار می‌رود، *Trandara*، *tror*، *chāchi* = عمه، *trorzaj*=پسرعمه، *trormeṛə*=شوهرعمه است (Pashtoon, 2009: 186-7). در گویش بلوچی *kečč-i* به معنی دل، *keči* ویژگی دختری است که از کسی خواهش و تمنا می‌کند تا او را به عقد خود دربیآورد و کچیمبک *kačimbak* زن زبان‌دراز، فاسد و هرجایی را گویند (جهان‌دیده، ۱۳۹۶: ۱۹۰۰، ۱۷۵۹).

در کنار آن، در زبان‌های هندواروپایی آغازین **amma* به معنی مادر، در یونانی و لاتین *amma*=مادر، ايسلندی کهن *amma*=مادربزرگ، آلبانی *amë*=مادر، عمه/خاله و تخاری *ammakki*=مادر آمده است (Bomhard, 2015: 719). در خانواده هندواروپایی سنسکریت واژه‌ای که برای پدر به کار می‌رود *pitṛi* است و واژه *pitri-shvasri*=عمه یا خواهر پدر و *patri-shvasa-matula* برای عمه و دایی به کار می‌رود (Monier-) 626 (williams, 1960: 626). در کنار آن *pita-shavaseya* به معنی ریشه‌داشتن از خواهر پدر یا عمه است (Ibid. 649). واژه دیگر در زبان‌های هندوآریانی *pitṛiāṇi* به معنی عمه است (Turner, 1973: 463).

در زبان‌های غیرایرانی برای واژه عمه در سومری *nin-ab-ba-na* و *nin-ad-da-na* =خواهر-پدر (Halloran, 2006: 206)، در اکدی *maḥātum*=عمه (Black and George, 2000: 8, 190)، و در عیلامی *i-ri-si-am-ma* شاید معنی عمه/خاله داشته

باشد (Hinz and Koch, 1987: 775) که در مغولی میانه برای عمه بزرگ‌تر واژه *axai* و *ekeči* از **aka* به کار می‌رود. همچنین، در مغولی و ترکی، مادر و خواهر بزرگ‌تر به شکل *eka*, *egeče/i*, *eke*, *ekči* آمده است. در مغولی آغازین **met* معنی «برترین» دارد و *egeči-med* معنی بانوی بزرگ‌تر دارد (Rajki, 2006: 22 & Starostin and Dybo, 2018: 281, 500). ریشه این واژه در آلتایی آغازین **āčV*=خویشاوند بزرگ‌تر (مادینه یا نرینه)، در ترکی قرخانی *eči*=مرد یا زن پیر، ترکی محاوره‌ای *a/eže*=ازبکی، اویغوری *ača*=عمه، خواهر پدر، آمده است. همچنین، در اسکیمویی آغازین **accay*، *acaaq*، *acak* به معنی عمه آمده است (Bomhard, 2015: 736).

هالو/خالو (دایی)

واژه‌ای که لرها برای دایی یا برادر مادر به کار می‌برند، واژه «هالو» است که این واژه در میان گویش‌های لری حاشیه خلیج فارس چون بوشهری و گناوه‌ای «خالو» شده است (سرلک، ۱۳۸۱: ۲۷۹). همچنین به خواهرزاده، هالوخورزا *hālu-Xōrzā* گویند (علیرضایی، ۱۳۷۷: ۲۱۷). واژه‌هایی که دارای واج «ل» هستند، بازسازی آنان اندکی دشوار است؛ چراکه این واج هندواروپایی در ایرانی باستان ناپدید می‌شود و دوباره از زمان اشکانیان (بلاش اول) پدیدار می‌شود (معینی سام، ۱۴۰۱: ۱۲۶). در گویش‌های ایرانی در کردی هم به دایی یا مادر پدر *xal* و به زن‌دایی هم *xalojin* گویند (Rizgar, 1993: 197).

در سنسکریت واژه برای دایی *mātulaka/mātula* و پسردایی را *mātulātmaja* و *mātulānī* را زن‌دایی گویند (Monier-williams, 1960: 807 & Turner, 1973: 575). در کنار آن، در گویش‌های هندوآریانی *māma/māmaka* برای دایی هم به کار می‌رفت (Turner, 1973: 575 & Monier-williams, 1960: 810).

در زبان‌های غیرایرانی برای واژه دایی در سومری šeš-ama-na=برادر-مادر (Halloran, 2006: 257). در میان زبان‌های غیرایرانی که با زبان‌های ایرانی در ارتباط بودند، از زبان ترکی یاد کرد. در ترکی آغازین واژه‌ای که برای دایی dāy/dāj* و ترکی باستان و ترکی قرخانی taṣay=دایی، آذربایجانی dāyi، ترکمنی dāyi و در اویغوری taṣa آمده است (Bomhard, 2015: 601). در تنگوری آغازین آلتایی برای دایی gusin* و در مغولی میانه naxačü به کار می‌رود (Starostin and Dybo, 2018: 575, 970). اما واژه‌ای که برای دایی یا برادر مادر در زبان‌های اکدی به کار می‌رود، واژه خالو ḫālum است (Black and George, 2000: 103). واژه ḫālu در اکدی باستان، آشوری باستان، بابلی باستان و نام‌های اشخاص DINGIR-ḫa-lum (اکدی باستان)، A-bu-um-ḫa-lum (بابلی باستان)، به کار رفته است (Reiner and Rowton, 1995, 6: 54). ریشه این واژه در زبان‌های سامی hl3 است که با پسوند در زبان‌های زیرشاخه سامی (Hoftijzer and Jongeling, 1995: 372)، در کنعانی، سریانی و عربی به شکل ḫāl معادل a-ḫu um-ma یا برادر مادر آمده است (Soden, 1965, 1: 314).

بوتی (خاله)

واژه‌ای که در گویش لری بختیاری برای خاله به کار می‌رود، بوتی است (مددی، ۱۳۷۵: ۴۱). واژه خاله در فارسی می‌تواند تأنیث واژه خالو (دایی) در عربی باشد که به زبان فارسی راه یافته است. در گویش کردی هم به خاله، خاما xama گویند (Qazzaz, 2000: 224). در پشتو واژه‌ای که برای خاله به کار می‌رود، māsī, torəj و خود khale است (Pashtoon, 2009: 213, 669). واژه دیگر در کردی برای خاله xalti و xati است که بخش پایانی آن مشابه بوتی در لری است (Chyet, 2003: 648).

در گویش‌های هندوآریایی برگرفته از دراویدی برای واژه خاله یا خواهر مادر attā، مؤنث واژه atta به معنی پدر به کار می‌رود (Turner, 1973: 12). واژه دیگر در زبان‌های هندوآریایی āi و مشتقات آن و به معنی مادر، خاله است (Turner, 1973: 45). واژه دیگر برای خاله یا مادر خواهر mātuḥṣvasṛ است که می‌تواند معادلی اوستایی mātax^{va}ṇhar باشد (Turner, 1973: 575). اما در هندی باستان واژه vṛddh به معنی پیر است که در گویش‌های جیپسی viddi=پیرزن و در بلوچی به شکل buddi آمده است. در همین رابطه، واژه buddha با vṛddh به معنی پیر، پیوند دارد که در گویش‌ها budi=مادربزرگ، معنی می‌دهد (Turner, 1973: 699).

در زبان‌های غیرایرانی برای واژه خاله در سومری nin-ama-na=خواهر-مادر (Holloran, 2006: 206)، در اکدی hlh₁ (Hoftijzer and Jongeling, 1995: 373) و در ترکی آلتایی teyze به کار می‌رود (Pokorny, 1930: 437).

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که آمد، در زبان‌های ایرانی باستان واژه‌های معادل عمو، عمه، دایی و خاله یافت نشد و از آنجا که این واژه‌ها در زبان همسان و هم‌شاخه با آنان یعنی هندی باستان وجود دارد، احتمال این می‌رود که این واژه‌ها در دوره‌های بعد جای خود را به زبان‌های در ارتباط با آنان چون عربی و ترکی-مغولی داده باشد.

از موضوعات آورده شده درباره واژه عمو یا تاته، می‌توان چنین پنداشت که در گویش بختیاری و کردی، تحول معنایی از پدر به عمو داشته است و ریشه آن را هندواروپایی پنداشت که ساختاری نام‌آوا دارد. این واژه، در زیرشاخه‌های زبان‌های هندواروپایی با معانی پیوندهای خانوادگی آمده است و ساختی مشابه هم در زبان‌های نوستراتیک دارد.

همچنین، می‌دانیم که با ورود ترکان آلتایی از اواخر دوره ساسانی و نفوذ بیشتر آنان در دوره اسلامی، شماری واژه‌های ترکی-مغولی در زبان‌های ایرانی راه یافت. از نمونه‌های آن در گویش لری می‌توان به واژه‌های خان، آقا، ییلاق و قشلاق، کوچ و توشمال اشاره کرد. در میان واژه‌های آورده‌شده، شاید بتوان مشتقاتی چون *egeče, ekči, ekeči* را برای واژه کچی بختیاری پنداشت. گزینه دیگر، اینکه با توجه به شکل بلوچی آن را از ایرانی باستان بپنداریم که تحول معنایی پیدا کرده است.

درباره واژه خالو یا هالو در گویش لری هم می‌توان این واژه راه‌یافته از زبان اکدی در زبان‌های ایرانی پنداشت؛ چراکه می‌دانیم شماری واژه از زبان اکدی به زبان‌های ایرانی راه یافته است. از آنجاکه دولت‌های ایرانی باستان در موارد بسیاری وامدار دول میانرودانی شدند و لرها خود شاخه‌ای برآمده از ایران باستان هستند، این واژه می‌تواند از دوره باستان وارد زبان‌های ایرانی باستان شده باشد و طبق تحول واج‌های لری بختیاری، نرمکامی *h* به حنجره‌ای *h* تبدیل شده باشد. چاره دیگر اینکه، این واژه را مستقیم از زبان عربی با ریشه اکدی بپنداریم که در دوره اسلامی در گویش‌های ایرانی راه یافته است.

اما درباره واژه بوتی به معنی خاله می‌توان گفت که معادلی هم‌معنی در زبان‌ها برای آن یافت نشد و نگارنده تنها معادلی هم‌شکل در هندی باستان و بلوچی پیدا کرده است. اینکه بتوان ساختاری مشابه *xalti* برای لری *boti* پیدا کرد، یا آن را به شکل واژه **bavati* باستان بازسازی کرد، و یا وام‌واژه است، آشکار نیست. در هر حال، بازسازی این واژه نیاز به مستندات آشکارتری دارد.

منابع

- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۳)، راهنمای زبان‌های ایرانی، ج ۲، تهران: انتشارات ققنوس.
- جهان‌دیده، عبدالغفور (۱۳۹۶)، فرهنگ بلوچی-فارسی، تهران: انتشارات معین.
- خلف تبریزی (برهان)، محمدحسین (۱۳۴۲)، برهان قاطع، ج ۳، تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- سرلک، رضا (۱۳۸۱)، واژه‌نامه گویش بختیاری چهارلنگ، تهران: نشر آثار.
- علیرضایی، کرم (۱۳۷۷)، فرهنگ واژگان لری و کردی و تطبیق برخی واژگان لری و کردی با زبان‌های ایرانی باستان، تهران: انتشارات شیداسب.
- مددی، ظهراب (۱۳۹۲)، واژه‌نامه زبان بختیاری، اهواز: انتشارات آیات.
- معینی سام، بهزاد (۱۴۰۱)، خاستگاه اقوام ایرانی، هندواروپاییان، ج ۱، تهران: انتشارات آوای خاور.
- معینی سام، بهزاد؛ محمدی اوندی، سارا (۱۴۰۲)، سرگذشت دگرگونی آوای زبان فارسی، تهران: انتشارات آوای خاور.

Anonby, Erik & Asadi Ashraf (2014), Bakhtiari Studies I: Phonology, Text, Lexicon, Sweden: Uppsala Universitet.

_____(2018), Bakhtiari Studies II: Orthography, Sweden: Uppsala Universitet.

Baily, H. W (1979), Dictionary of Khotan Saka, Cambridge: Cambridge University Press.

Black, Jeremy and George, Andrew (2000), A Concise Dictionary of Akkadian, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.

Bomhard, Allan R (2015), A Comprehensive Introduction to Nostratic Comparative Linguistics, with Special Reference to Indo-European, New York: Charleston, SC.

Brown, Keith (2009), Concise Encyclopedia of languages of the World, London: Cambridge University Press.

Chyet, Michael, L (2003), Kurdish-English Dictionary, Ferhenga Kurmanji-Ingilizi, New Haven and London: Yale University Press.

- David, Anne Boyle (2014), Descriptive Grammar of Pashto and its Dialects, Göttingen: De Gruyter Mouton.
- Doefer, Gerhard (1963), Türkische und Mongolische Elemente im Neupersischen, Wiesbaden: Franz Stiner Verlag GMBH.
- Frye, Richard, N (2008), The Period from the Arab Invasion to the Saljuqs, Vol 4, Cambridge: The Cambridge University Press.
- Garthwaite, Gene R, (2009), Khans ans Shas, a History of the Bachtiary Tribe in Iran, Londoan and New York: Cambridge University Press.
- Halloran, Jon Alan (2006), A Dictionary Guide to the Ancient Sumerian language, Los Angeles: Logogram Publishing.
- Herodotus, (1922), Histories, Vol I, Translated by Goldy, Massachusettes: Harvard University Press.
- Hinz Walther and Koch Heidemarie (1987), Elamisches Wortherbuch, Berlin: Verlag von Dietrich Reimer.
- Hoftijzer, J and Jongeling (1995), Dictionary of the North-West Semitic Inscriptions, Leiden, New York: E, J. Brill.
- Lubotsky, A. (2007), Proto-Indo-European Etymology Dictionary, Moscow: Dnghu association publishing.
- Lurimer, Major D. L. R (1921), The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani and Madaglashti Dialects of Modern Persian with Vocabulary, London: Royal Asiatic Society.
- Makki, El Rabih (2013), Decomposition of hamito-Semitic Roots into their Ultimate Primeval Components, Beirt-Lebanon: Bissan Publishers.
- Mallory, J. P & Adams, D. Q (1997), Encyclopedia of Indo-European Culture, London and Chicago: Fitzroy Dearborn Publishers.
- Mayrhofer Manfred (1956), Kurzgefasstes Etymologisches Wörterbuch des Altinischen, Heidelberg: Carl Winter Universitätverlag.
- Mayrhofer, M. (1992), Etymologisches wörterbuch des Altindoarischen, Band I. Heidelberg, Carl Winetr: Universitätsverlag.
- Minorsky, V. (1945), The Tribes of Western Iran, The Journal of the Royal Anthropological of Great Britain and Ireland, Vol. 75. NO ½
- Monier-Williams, M. (1999), A Sanskrit-english dictionary, Delhi: Motilal banarsidass publishers.

Morgenstierne, Georg (1938), Indo-Iranian Frontier Languages. Iranian Pamir Languages, Yidgha-Munji, Sanglechi-Ishkashmi and Wakhi. Oslo: H. Aschehoug and Co.

_____ (2003), A New Etymological Vocabulary of Pashto, Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.

Pashtoon, Zeeya A (2009), Pashto-English Dictionary, United State of America: Dunwoody Press.

Payne, J. R. (2009), Iranian Languages, Edited by Bernard Comrie in the World's Major Languages, London and New York: Routledge Taylor and Francis Group.

Pokorny, Julius (1930), Indo-Germanisches Etymologisches Wörterbuch, München: Francke Verlag Bern.

Qazzaz, Shafiq (2000), The Sharezoor Kurdish-English Dictionary, Erbil: Aras press and Publisher.

Rajki Andras (2006), Mongolian Etymological Dictionary, London.

Reiner, Erica and Rowton (1995), The Assyrian Dictionary, Vol 6. Chicago: The Original Institute of the University of Chicago.

Rizgar, Baran (1993), Kurdish- English Dictionary, London: Peckham Hill Street.

Sallaberger, Walter (2006), Sumerischer Zettelkasten, Leipzig-München.

Schmitt, Rudiger (2014), Wörterbuch der Altpersischen Königsinschriften, Wiesbaden, Dr. Ludwid Reichert Verlag

_____ (1989), Compendium Linguarum Iranicarum, Wiesbaden, Dr. Ludwid Reichert Verlag.

Soden, Wolfram Von (1965), Akkadisches Handwörterbuch. Band I. Wiesbaden. Otto Harrassowitz.

Starostin, A. V and Dybo, O. A (2018), An Etymological Dictionary of Altaic Languages, London and New York: Brill.

Turner. R. L (1973), Comparative Dictionary of the Indo-Aryan Languages, London: Oxford University Press.

Windfuhr, G. (2009), The Iranian Languages, New York: Routledge Taylor and Francis group.

Abstract

Etymology of some kinship words in Lori Baxtiari

This research aims to examine the related words "Tāte, Keči, Hālu, and Bōti" in the Bakhtiari dialect and to determine which of these words have roots in the Indo-European family and which have roots in those of non-Indo-European. The method involves examining the etymology of specific words by analyzing them across various Iranian language families and comparing them with the Kurdish dialect. The findings suggest that "Tāta" likely originates in the Indo-European language family. The word "Keči" appears to be rooted in Mongolian, which belongs to the Altaic family. "Hālu" originates in Akkadian, from the Semitic family. Lastly, "Bōti" is believed to have root in Old Indian languages.

Keywords: Old Iranian, Bakhtiari Dialect, Tāta, Keči, Hālu, Bōti